

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۸
پاییز ۱۳۹۳، ص ۴۷-۳۱

واکاوای فقهی حجیت رأی ولی فقیه بر ثبوت هلال ماه قمری*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد

استاد دانشگاه مازندران

Email: ali85akbar@yahoo.com

دکتر محمد محسنی دهکلانی

استادیار دانشگاه مازندران

Email: mmdehkalany@yahoo.com

حسین کاویار

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میمه، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، میمه، ایران

Email: h.kaviar@umz.ac.ir

چکیده

ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود. بحث ثبوت هلال ماه از مباحثی است که همه انسان‌ها به نوعی به آن نیاز دارند. شرع اسلام نیز برخی اعمال و عبادات مهم را معلق به ثبوت هلال کرده است. همین نقش کارساز و بنیادین ماه در امور دنیا و آخرت سبب گردیده، مسأله ثبوت هلال در حوزه تفکر اسلامی جایگاه ویژه‌ای بیابد.

سؤالی که پژوهش حاضر بدان می‌پردازد این است که آیا حکم حاکم شرع بر ثبوت هلال ماه حجیت دارد یا خیر؟ در واقع، آیا مردم باید در امر رؤیت هلال به مراجع تقلید خود مراجعه کنند یا امر رؤیت هلال از وظایف حکومت است؟

پیرامون این سؤال عقاید مختلفی از سوی فقهاء ابراز شده است: طیف مشهور فقهاء حکم حاکم را، چه مستند او در حکم، بینه باشد و چه علم خود، حجّت دانسته‌اند. طیفی دیگر، قائل به عدم حجیت حکم حاکم هستند و معتقدند حکم حاکم، چه مستند به بینه و چه به تواتر و شیعاع و چه به رؤیت و علم خود حاکم باشد، حجیت ندارد. طیفی دیگر، معتقدند اگر مستند حاکم در حکم، بینه باشد، حکم او حجّت است و اگر مستند به علم و رؤیت خود حاکم باشد، حجّت نیست.

مقاله حاضر در راستای پاسخ به سؤال مطروحه، سعی دارد تا اقوال مطروح و مستندات هر یک را نقد، تحلیل و ارزیابی کند و چنین نتیجه بگیرد که حکم ولی فقیه به ثبوت هلال بر همگان لازم و بلکه واجب است و همه مردم حتی مراجع باید از آن پیروی کنند؛ زیرا ادله حجیت حکم شرع آنان را نیز در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: حجیت، عدم حجیت، رؤیت هلال ماه، حکومت، مرجعیت، ولی فقیه.

مقدمه

در عصر صنعتی شدن دنیا و عصری که به عصر جهانی شدن لقب گرفته مشکل اختلاف در برداشت‌های اجتهادی در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌تواند در قالب یک مشکل بزرگ، نمایان و موجب ضعف مسلمین در برابر بیگانگان گردد. در این شرایط، هیچ راه و گریزی نیست جز روی آوردن به تدابیر ولی فقیه و التزام عملی به دستورات او. نباید پیشرفت علوم و به ویژه علم ماه و ستارگان را توجیهی برای طرد دخالت فقه در این مسئله دانست. بحث ثبوت هلال ماه در عصر پیشرفت علم نجوم، از مباحثی است که همه انسان‌ها به نوعی وابسته به آن هستند.

شریعت اسلام نیز برخی از اعمال فقهی - حقوقی و عبادی را معلق به ثبوت هلال نموده است: ابتدا و آخر ماه‌های قمری به ویژه ماه مبارک رمضان، عید فطر، وقوف به عرفات در روز نهم ذی‌الحجه، وقوف در مشعر در شب دهم ذی‌الحجه، بیتوته در سرزمین منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه، اعمال روز عید قربان، بلوغ، سن ازدواج، ایام عده طلاق و وفات همه و همه اموری هستند که وابسته به گردش کره ماه هستند. ملاحظه می‌شود که این گوی درخشان در سپهر نقش اساسی در امورات معاش و معاد آدمیان بازی می‌کند. نبود این گوی درخشان علاوه بر اینکه حیات و تغییر فصول را از ما می‌گرفت بسیاری از امور اخروی انسان‌ها را نیز تعطیل می‌کرد.

مسئله ثبوت هلال از جمله مباحثی است که بُعد اجتماعی‌اش بایستی بر بعد فردی‌اش غالب گردد؛ زیرا یکی از اهداف آن، اتحاد مسلمانان در رمضان المبارک است. ماهی که همه یک زمان می‌خورند، یک زمان از خوردن دست می‌کشند و دوباره یک زمان همگی افطار می‌کنند تا به عید فطر برسند. این یکی از بزرگترین جلوه‌های اتحاد مسلمانان در کل کره زمین است. همین جلوه اتحاد را با شروع ذی‌الحجه و ایام ماه حج به وضوح ملاحظه می‌کنیم.

رویت هلال را هم در زندگی روزانه از آن استفاده می‌کنند و هم در عبادت‌هایی که وقت معینی در سال دارد. در حقیقت ماه، یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم اعم از باسواد و بی‌سواد و در هر نقطه‌ای از جهان که باشند می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند، نه تنها آغاز، وسط و آخر ماه را می‌توان با آن شناخت، بلکه با دقت، شب‌های ماه را نیز می‌توان تشخیص داد و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ، امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل، خداوند بزرگ برای

نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۹/۲).

طرح مسأله

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان بدون دخالت حکومت به اهداف فوق رسید؟ یا ولی فقیه باید برای حصول این هدف، کمر همت بندد و به این مهم سامان دهد و فقهای عظام نیز با توجه به این ابعاد اجتماعی در نیل به این هدف، حاکم و حکومت اسلامی را یاری دهند؟

بحث ثبوت هلال از جنبه‌های مختلف قابل بحث و بررسی است. آنچه این پژوهش در پی تحلیل آن است بررسی حجیت یا عدم حجیت حکم حاکم شرع بر ثبوت هلال از منظر فقه اسلام است. سؤال این پژوهش عبارت است از این که، آیا حکم حاکم شرع بر ثبوت هلال ماه حجیت دارد یا خیر؟ در راستای پاسخ به این سؤال، اقوال فقهی مطروح در مسأله نقل، نقد و تحلیل می‌شود.

اقوال

در این که حکم ولی فقیه در اثبات هلال حجیت دارد یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. از همه آن نظرها، سه نظر زیر، محور بحث ما را تشکیل می‌دهد:

(آ) عدم حجیت مطلق حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال؛

(ب) حجیت مطلق حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال؛

(ج) قول به تفصیل.

الف) عدم حجیت مطلق حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال

در این قسمت، ابتدا به نقل قول تعدادی از فقهای قائل به دیدگاه عدم حجیت مطلق حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال پرداخته، در ادامه ادله آنان ذکر و نقد می‌شود.

بحرانی (۲۵۸/۱۳)، ملا احمد نراقی (۱۳۲/۲)، خویی (۹۱/۲) از طرفداران این دیدگاه

هستند.

بحرانی در *حداثق الناصره* می‌گوید: «از کلام برخی از فقهای فاضل، عدم حجیت حکم حاکم، مستفاد می‌شود. مکلف، ناگزیر باید برای تعیین تکلیف خود، از دو شاهد بشنود. ایشان

گفته‌اند: بر مکلف وجوبی نیست به آنچه در نزد حاکم، ثابت شده عمل کند. بلکه اگر هلال ماه نزد مکلف ثابت شد، بر وی واجب است به مقتضای آن عمل کند. در غیر این صورت، یعنی اگر هلال نزد حاکم به اثبات رسید، تکلیفی به عمل کردن طبق رأی حاکم ندارد». البته بحرانی، این گفته را خالی از خدشه نمی‌داند.

طرفداران این دیدگاه به تبعیت از صاحب مستند الشیعه (نراقی، ۱۳۲/۲) به دلایل زیر استناد می‌کنند:

ادله

۱. اصالت عدم نفوذ حکم اشخاص برای همدیگر

اولین دلیل معتقدان به عدم حجیت حکم حاکم، اصل عدم نفوذ حکم اشخاص برای یکدیگر است، مگر آن‌که بر جواز آن دلیل معتبر اقامه شود. چنین دلیلی در مورد ثبوت رؤیت هلال به حکم حاکم موجود نیست. بحرانی (۲۶۲/۱۳)، ملا احمد نراقی (۱۳۲/۲) و خوئی (۹۱/۲) برای اثبات ادعای خود به این دلیل استناد کرده‌اند.

۲. سنت ائمه

برخی روایات از ائمه معصوم (علیهم السلام) صادر شده که گرفتن روزه و هم‌چنین اثبات عید فطر را به رویت دو گواه عادل و گذشت ۳۰ روز از ماه شعبان یا رمضان منحصر یافته‌اند. مدلول ظاهری این روایات، حصر طرق اثبات هلال ماه است.

- در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) آمده: «فی کتاب علی (ع) صُم لِرُؤیْتِهِ وَ أَفْطَرَ لِرُؤیْتِهِ، وَ إِیَّاکَ وَ الشَّکَّ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ خَفِیَ عَلَیْکُمْ فَأَتَمُّوا الشَّهْرَ الْأَوَّلَ ثَلَاثِینَ» (شیخ طوسی، ۶۴/۲؛ حرّعاملی، ۲۵۵/۱۰).

- امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطَرُوا وَ لَیْسَ بِالرَّأْيِ وَ لَا بِالْتِظْنِ وَ لَکِنَ بِالرُّؤیَةِ» (حرّعاملی، ۲۵۲/۱۰).

۳. موضوعی بودن مسأله رؤیت هلال و خروج آن از صلاحیت فقیه

اجتهاد یک فعالیت علمی ترکیبی است که از دو بخش «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی» تشکیل شده و هر کدام از این دو قسمت نیز احکامی مخصوص به خود دارد و به روشی خاص و علمی ویژه نیازمند است. آگاهی‌های بیرونی فقیه درباره موضوع حکم است که فهم تازه‌ای از نصوص و منابع فقهی نصیب او خواهد کرد. این آگاهی‌ها به تناسب باید از علوم «غیر دینی» و «غیر حوزوی» و غالباً «علوم تجربی» اخذ شود و از علوم متداول در حوزه‌های

علمیه به دست نمی آید (فنائی، ۸۸-۸۷). فقیه در حدس و داوری خود - با این که خود از صاحبان عرف است - به جهت فراوانی احتمال و ممارست بسیار با ادله عقلی و نقلی متهم است، بنابراین در این باره باید به عرف مردم کوچه و بازار رجوع کرد؛ زیرا تنها این گروه‌اند که در تعیین معنا و مفهوم و تبادل آن از حاق لفظ داوری صحیح دارند (میرزای قمی، ۱۴/۱). رؤیت هلال از موضوعات خارجی است و بیش از آن که به علم فقه ارتباط داشته باشد به علم تجربی نجوم مرتبط است. لذا فقیه تخصص و تبحر اثبات هلال ماه را ندارد. از این قضیه نتیجه می شود که حکم حاکم در رؤیت هلال حجیت و روایی معتبر ندارد. این دسته از فقهاء، با استناد به این دلیل اذعان دارند بر این که اجتهاد تنها «حکم‌شناسی» است و نه «موضوع‌شناسی». محقق بحرانی با تمسک به این دلیل از قول یکی از معاصران خود می گوید: «اگر در نزد حاکم، ثابت شد که آبی غصبی است، دلیلی نداریم که پرهیز و عدم استفاده از آن بر مکلفان واجب باشد. چنین است اگر فقیه، در وقت معینی حکم کرد که وقت، داخل شده و مکلف می تواند فریضه خود را انجام دهد. در این جا هم دلیلی نداریم که مکلف بتواند به حکم فقیه استناد جوید و نماز بگذارد. هر چند خودش در این باره تحقیق نکند و یا اگر تحقیق کرد، به این نتیجه برسد که وقت داخل نشده است» (بحرانی، ۲۵۹/۱۳).

نقد و بررسی

در این قسمت هر یک از ادله فوق را که بر عدم حجیت حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال وارد شده را به ترتیب بررسی می کنیم:

در نقد اصل عدم نفوذ حکم اشخاص بر دیگران باید گفت هر اصلی تا آن زمانی قابل استناد است که دلیل دیگری برخلافش اقامه نشده باشد. این در حالی است که نزد ما دلایل محکم و متقنی وجود دارد که جایی برای تمسک به اصل عملی باقی نمی گذارد. این دلایل همگی بر اثبات هلال به حکم حاکم شرع دلالت می کنند و در مباحث آتی به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در نقد دلیل دوم باید گفت که روایات مذکور، دلالتی بر حصر ندارند؛ زیرا اگر روایتی که راه ثبوت هلال را منحصر در رؤیت کرده پذیریم، معنایش این است که گواه، گذشت سی روز، تواتر و شیاع حجّت نباشند. حصری هم اگر باشد، از نوع حصر اضافی است. مثل این که بگوییم: محمد رسول الله. این جمله دلالت ندارد بر اینکه رسولی غیر از حضرت محمد (ص) وجود ندارد. فی الجمله باید گفت اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

در پاسخ به عدم ارتباط رؤیت هلال به فقیه به خاطر موضوع بودن رؤیت، باید گفت «آنچه را فقیه به عنوان نظر شارع استنباط و نقل می‌نماید و به وی نسبت می‌دهد مورد لزوم افتا و تقلید است، اعم از این که حکم تکلیفی، یا وضعی، یا موضوعی، یا محمول یا متعلق حکم بوده باشد و اعم از این که مفهوم موضوع، محمول و متعلق ساده و بسیط یا پیچیده و استنباطی باشد. به عنوان مثال هرگاه استنباط فقیه این باشد که «خمر نجس است» و مراد شارع از خمر، عصیر عنبی و منظور از نجس، واجب الاجتناب است، بر او است که در هر سه مورد نظر خود را اعلام و بر مقلد است که از نظر وی متابعت نماید. بر این بنیان، حواله دادن مقلد در فهم معنای خمر و نجس به عرف یا لغت توسط متکفل استنباط صحیح نیست، مگر این که نظر وی با عرف و لغت در این باره همگون باشد. و چنانچه - در مثال فوق - فهم مقلد از خمر معنای عرفی آن باشد از تقلید بی‌نیاز نیست؛ زیرا چه بسا فقیه بر معنای خاصی که برای خمر می‌کند، دلیلی از قبیل مجازگویی یا اختلاف اصطلاح شارع یا عرف زمان تشریح در مورد خمر با عرف مقلد داشته باشد. بلی اگر مقلد، مقلدی است مطلع بر این که فقیه بر این تعیین دلیلی ندارد و در سایه اجتهاد خویش معتقد است که باید در چنین موردی به عرف رجوع کرد، در این باره باید به نظر خویش مراجعه نماید؛ چرا که وی با این فرض در این مسأله صاحب نظر است. چنان که هرگاه نظر فقیه در مثل خمر مأخوذ در دلیل بر این باشد که مراد شارع معنای عرفی آن است، بر مقلد است که به عرف مراجعه کند و چنانچه در تشخیص معنی عرفی با مجتهد خویش اختلاف نظر یافت، به نظر خود عمل کند» (نراقی، ۵۴۶-۵۴۵). صاحب جواهر می‌گوید: «عدم نفوذ حکم حاکم در رؤیت هلال سخنی است بی‌پایه و با اطلاق ادله منافات دارد و تردید در اموری است که تحصیل اجماع بر آن امکان دارد، به‌ویژه در امثال این موضوعات عامه، که رجوع در آنها، به حکام، روشن است. کسی که به شرع و سیاست شرع و کلمات اصحاب در مقامات گوناگون آگاهی دارد، این مطلب بر او مخفی نیست. پس تردید برخی از عالمان در این مسأله، بدون این که تمایزی بین حکم حاکم مستند به علم یا بینة و یا غیر آن دو بگذارند، وجهی ندارد؛ زیرا ما ثبوت رؤیت هلال را به حکم حاکم ثابت کردیم» (۳۶۰/۱۶؛ برای ملاحظه بحث تفصیلی بنگرید: علیدوست، ۶۹-۴۳).

نتیجه کلام تا بدین جا این که، حکم حاکم برای رفع یا دفع نزاع، اساساً بر مبنای تشخیص موضوع است و بیان حکم تکلیفی یا وضعی در واقع‌های خاص، بدون تشخیص موضوع امکان‌پذیر نیست. در واقع، حاکم هنگام حکم، هم باید موضوع شرع را در قالب قضیه حقیقیه

بداند و هم مصداق موضوع را به دقت احراز کند تا حکم در قالب قضیه خارجیّه تحقق یابد.

ب) حجیت حکم ولی فقیه بر ثبوت هلال

شیخ صدوق می‌گوید: «هر کس در شهری باشد که سلطان و حاکم دارد، روزه و افطار باید همراه او انجام گیرد؛ زیرا در مخالفت او، ورود در نهی خداوند است که می‌فرماید: *وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ*» (۱۲۷/۲).

صدوق در ادامه کلام خود روایتی از عیسی بن ابی منصور نقل می‌کند که در آن روایت، امام صادق (ع) حکم به رجوع به حاکم در یوم‌الشک می‌دهد.

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام در بررسی روایات رؤیت هلال به نقش پررنگ رسول مکرم اسلام (ص) در امر رؤیت هلال ماه قمری و رجوع اقشار مردم به آن حضرت اشاره دارد (۱۵۵/۴).

علامه حلی نیز می‌نویسد: «شروع روزه با دیدن هلال رمضان و اتمام آن با دیدن هلال شوال است که یقین‌آور است. همان‌طور که حکم حاکم هم یقین‌آور است» (تذکره الفقهاء، ۲۶۸/۱). از مفهوم کلام علامه حلی در *منتهی‌المطلب* نیز حجیت حکم حاکم شرع استنباط می‌شود: «اگر دو نفر ماه شوال را دیدند و نزد حاکم شهادت دادند، برای مستمعان شهادت آنان، افطار جایز است. اما اگر نزد حاکم شهادت دادند، ولی حاکم شرع آنان را نمی‌شناخت و شهادت آنان را نپذیرفت، تنها برای شنوندگان شهادت، افطار جایز است» (علامه حلی، ۲۳۷/۹). بر اساس مفهوم کلام علامه، اگر حاکم با پذیرش شهادت شهود به ثبوت هلال حکم داد، برای دیگران افطار جایز است.

شهید اول در دروس گوید: «از آنجا که شاهد ممکن است بنا به عقیده خود اعلام نماید که ماه را رؤیت کرده، قول او اکتفاء نمی‌کند و بر حاکم است که سخن او را واریسی کند. این‌که آیا قول حاکم به تنهایی کفایت می‌کند تا رؤیت هلال را اثبات کند، قول اقرب به واقع این است که قول او به تنهایی کافی است» (۷۵-۷۶/۱).

بحرانی قول حاکم را حجت نمی‌داند ولی حجیت قول حاکم را قول شهیر فقهاء می‌داند. وی می‌گوید: «در این‌که مکلف باید رؤیت هلال را از زبان دو نفر شاهد بشنود یا این‌که حکم حاکم شرع برای اثبات رؤیت کافی است؟ از ظاهر گفته اصحاب امامیه بر می‌آید که قسم اول را پذیرفته‌اند. یعنی ثبوت هلال به امر حاکم شرع کفایت می‌کند» (بحرانی، ۲۵۸/۱۳).

صاحب جواهر نیز می‌نویسد: «از ظاهر کلام اصحاب امامیه، ثبوت رویت هلال استنباط می‌شود. البته مشروط بر این‌که استناد آن‌ها علم حاکم شرع باشد» (۳۵۹/۱۶).

صاحب مدارک الاحکام ابتدا پرسشی را مطرح می‌کند که آیا فتوای حاکم شرع به تنهایی برای ثبوت هلال ماه اکتفاء می‌کند؟ وی معتقد است در این مسأله دو قول وجود دارد. قول نخست این‌که حجیت دارد. این نظر برگزیده شهید اول در کتاب دروس است. علت اختیار این قول، عموماتی است که حاکم شرع می‌تواند به علم خود حکم کند. فرض کنید در نزد حاکم اقامه شهادت شود و حاکم بنابر شهادت گواهان، حکم به ثبوت هلال کند، واجب است به حکم حاکم عمل شود. علم حاکم از شهادت بالاتر است به این دلیل که به شهادت دو گواه عادل زمانی می‌توان عمل کرد که وصف عدالت آنان نزد حاکم استوار شده باشد. نتیجه این‌که قول حاکم حجیت تام دارد (عاملی، ۱۷۱/۶-۱۷۰). آقای حکیم نیز عدم حجیت حکم حاکم را مستلزم هرج و مرج و اخلال در نظم عمومی می‌داند (حکیم، ۴۶۱/۸).

ادله

طرفداران دیدگاه دوم به دلایل زیر استناد می‌کنند:

۱. احادیث دال بر عمومیت ولایت ولی فقیه در امور جامعه به نحو مطلق

روایاتی نقل شده است که عموم و اطلاق آن‌ها حکم فقیه را نافذ و مراجعه به وی را در روزگار غیبت، لازم می‌شمرند. در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- عمر بن حنظله از امام صادق (ع) در مورد شیعیانی که به خاطر اختلافی که (در بدهی یا ارث) با یکدیگر دارند و دادرسی را به سلطان و قضات (غیر واجد شرایط) می‌برند سؤال می‌کند و این‌که آیا کار آنان جایز است یا خیر؟

امام می‌فرماید: هر کس چه در حق و یا باطل به آنان رجوع کند به طاغوت مراجعه کرده است.

سؤال می‌شود: پس چه کار کنند؟

می‌فرماید: مراجعه کنند به افرادی که حدیث ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما دقت و نظر نموده و دانای به احکام ما شده‌اند؛ مردم به حاکمیت آن‌ها رضایت دهند زیرا که من آنان را حاکم بر شما قرار دادم و اگر چنین اشخاصی بر اساس دستورات ما حکم دهند و طرفین آن را نپذیرند گویا حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را مورد تردید قرار داده‌اند و کسی که در ما تردید کند، گویا در خداوند تردید کرده و این کار در حد شرک به خداست (شیخ

صدوق، ۸/۳).

این روایت به مقبوله، مشهور شده است که در اصطلاح علم حدیث به روایتی اطلاق می‌شود که از نظر راوی یا سند دچار ضعف است ولی چون اصحاب امامیه آن را پذیرفته و به مضمونش عمل می‌کنند لقب «مقبوله» را به آن داده‌اند. مهم‌ترین اشکال سندی حدیث وجود فردی به نام «عمر بن حنظله» در سلسله راویان آن است؛ چرا که در منابع رجالی شیعه، وی مورد اطمینان و وثوق نیست. اگر چه عده‌ای از محققان به استناد پاره‌ای از روایات موجود در کتب حدیثی، وی را موثق دانسته‌اند. اکثر محدثان و فقهاء طبق مضمون این روایت فتوی داده‌اند و مورد قبول آنان است. لذا ضعف مقبوله از جهت عمر بن حنظله، با عمل اصحاب جبران شده است.

از این حدیث شریف به دست می‌آید که:

اول این که رجوع و مرافعه بردن به قضات و حکام جور ممنوع است.

دوم، نصب قاضی و حاکم از طرف امام معصوم (ع) صورت می‌گیرد.

سوم، این نصب، عام است و شخص خاصی را مورد نظر نداشته بلکه هر کسی که واجد شرایط و فهم و درک حدیث و دانای به احکام شریعت باشد حق دادرسی و حکومت دارد.

چهارم، غیر از چنین فردی، دیگران حق حاکمیت ندارند و حکمشان نافذ نیست.

پنجم، بعد از صدور حکم توسط چنین فردی، کسی حق رد آن را ندارد و اگر چنین کند گویی حکم امام معصوم را رد کرده و این در حکم رد حکم خدا و نوعی شرک به آفریدگار است. (رک: کرکی، ۱/۱۴۳).

برخی بر این روایت اشکال کرده‌اند که این حدیث تنها ناظر به بحث قضاوت در دوران غیبت معصوم و از سایر موارد، منصرف است؛ لذا در مسئله اثبات هلال ماه، قابل اعتماد نیست (بحرانی، ۲۵۸/۱۳).

در پاسخ به این اشکال باید گفت فلسفه صدور این حدیث و احادیث مشابه با آن، گشایش در امور شیعیان بوده و هر چند موضوع این حدیث مرافعه و دادخواهی است، ولی اختصاصی به آن ندارد؛ زیرا که مورد منحصص نیست. جمله «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» در روایت کلی است و همه مسائل مبتلابه را شامل می‌شود (خویی، ۸۷/۲).

حاصل سخن این که، از عبارت «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» چنین استنباط می‌شود که امام شخص فقیه را هم در امور قضایی و هم در امور حکومتی، حاکم قرار داده است. به ویژه

این که امام فرمود «حاکماً» و نه «قاضیاً» (خمینی، ۴۷۹/۲-۴۷۶).

- اسحاق بن یعقوب در نامه‌ای که به خدمت امام غایب (ع) تقدیم داشته مشکلاتی را مطرح و از امام (ع) درخواست جواب کرده است. در پاسخ سؤال یکی از مشکلات، و آن این که مردم در زمان غیبت در رویدادها به چه کسی باید مراجعه کنند، فرمود: «رجوع کنید به راویان حدیث ما (علما) زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان می‌باشم». با این عنوان: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ...إِلَى أَنْ قَالَ: وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (حرّعاملی، ۱۴۰/۲۷).

عبارت «الحوادث الواقعة» در توقیع شریف شامل کلیه حوادث اعم از فقهی، قضایی، امور ضروری (حسبی) می‌باشد؛ زیرا «الحوادث» به اصطلاح جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است. بنابراین، در زمان غیبت امام عصر (ع) در کلیه رویدادهای مزبور- در صورتی که دارای نوعی ابهام و یا نیازمند تصمیم‌گیری شرعی باشد- باید به فقیه رجوع شود تا مشکل حادثه را از دیدگاه شرع حل کند، همان‌گونه که هر ملّتی به رؤسای خود مراجعه می‌کند، در اسلام ابتدا باید به امام معصوم (ع) و در نبود او به نایب او «فقیه» مراجعه شود. حوادث مزبور را به این شرح می‌توان بیان کرد:

- ۱- حوادثی که از لحاظ حکم شرعی مجهول و به اصطلاح اصولی، شبهه حکمیّه باشند.
- ۲- حوادثی که از لحاظ تشخیص حقّ و باطل، مورد نزاع و خصومت قرار گیرد؛ یعنی موضوعات اختلافی که نیاز به قضاوت قاضی دارد.
- ۳- حوادث ضروری؛ یعنی «امور حسبیه» که ضرورت عقلی یا شرعی ایجاب می‌کند که درباره آن‌ها تصمیمی گرفته شود؛ مانند رسیدگی به ایتم بی‌سرپرست و اموات بی‌صاحب و امثال آن.

نتیجه آن‌که: طبق مفاد حدیث سه نوع ولایت برای فقیه به ثبوت می‌رسد، ولایت فتوا، قضا و امور حسبیه (موسوی خلیفالی، ۴۲۸-۴۲۷).

غیبت طولانی امام (ع) ایجاب می‌کند که افرادی را برای عموم کارهایی که مربوط به مقام امامت است و تنها با مقام ولایت قابل حل است، منصوب کند تا شیعیان در زمان غیبت بدون مرجع سیاسی و رهبری مشخص و بلا تکلیف باقی نمانند. بنابراین، تکیه به عموم «الحوادث» و اطلاق «فَائِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» بلامانع است.^۱

^۱ امام خمینی درباره این روایت می‌گوید: «منظور از حوادث واقعه که در این روایت آمده، مسائل و احکام شرعیه نیست.

لذا کسانی که ولایت عامه فقیه را از این روایات و امثال آن استفاده کرده‌اند (نک: خمینی، ۱۱۴-۴۸) حجیت حکم حاکم را نیز در رؤیت هلال پذیرفته‌اند.

۲. احادیث خاص حکم به رؤیت هلال

علاوه بر روایات عام، روایاتی نیز به طور اختصاصی از ائمه در باب رؤیت هلال ماه صادر شده است. در ذیل برخی از مهم‌ترینشان را بررسی می‌کنیم:

- روایت صحیح محمد بن قیس، از امام باقر(ع) که فرمود: امیر مؤمنان(ع) فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَأَفْطَرُوا أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ عَدْلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ لَمْ تَرَوْا الْهَلَالَ إِلَّا مِنْ وَسَطِ النَّهَارِ أَوْ آخِرِهِ فَأَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَفْطَرُوا». اگر هلال را دیدید، یا مسلمانی عادل بر آن گواهی داد، روزه را بگشایید؛ اما اگر ماه را تنها در نیمه روز، یا در پایان روز دیدید، روزه را به شب برسانید و اگر ابرآلوده باشد، سی روز شمرده و آنگاه افطار کنید (شیخ صدوق، ۱۶۸/۲).

از لحاظ دلالت، اشکال شده است که این حدیث منصرف به امام معصوم است (بحرانی، ۲۶۰/۱۳؛ حسینی روحانی، ۲۶۵/۸).

در پاسخ باید گفت:

اولاً، این انصراف قاطع و معتبری نیست. بلکه مراد از امام، حاکم شرع است که ذهن ما به سمت به کامل‌ترین افرادش یعنی امام معصوم می‌رود.

ثانیاً، اطلاق امام بر غیر معصوم در آیات (رک: انبیاء: ۷۳؛ قصص: ۴۱؛ توبه: ۱۲) و روایات به وفور یافت می‌شود. برای نمونه عیاشی در تفسیرش روایتی نقل می‌کند: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ دِينًا لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَ عَلَى إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ...» (عیاشی، ۹۴/۲).

منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مسلمانان پیش می‌آمده است. اگر رسول اکرم (ص) فرموده بود: من می‌روم و امیرالمؤمنین (ع)، حجّت من بر شماست، شما از این چه می‌فهمیدید؟ می‌فهمیدید که حضرت رفت و همه کارها تعطیل شد؟ فقط مسأله‌گویی مانده که آن هم به حضرت امیر (ع) واگذار شده است؟ یا این که «حجه الله»، یعنی همان طور که رسول اکرم (ص) حجّت است و مرجع تمام مردم و خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم، مسؤول امور و مرجع عام توده‌های مردم هستند. امروز فقهای اسلام، حجّت بر مردم هستند، همان طور که رسول خدا، حجّت خدا و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می‌کرد، بر او احتجاج می‌شد. فقها، از طرف امام (ع)، حجّت بر مردم هستند، همه امور و تمام کارهای مسلمانان به آنان واگذار شده است. در امور حکومت و تمشیت امور مسلمانان هر کس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد» (خمینی، ۶۸-۶۹).

- ابن عباس می گوید: «مردی نزد رسول مکرم اسلام (ص) شرفیاب شد و به پیامبر عرضه داشت که ماه را رویت کرده است. پیامبر فرمود: آیا گواهی می دهی که خدایی جز خدای یکتا نیست؟ مرد گفت: بلی. آن گاه پیامبر فرمود: آیا گواهی می دهی که محمد رسول و فرستاده خداست؟ مرد گفت: آری. پیامبر فرمود: ای بلال! در میان مردم اعلان کن که فردا را به عنوان روز اول ماه رمضان روزه بگیرند» (بیهقی، ۲۱۱/۴).

- در مرسله عبدالله بن سنان آمده: «علی (ع) در کوفه بیست و هشت روز ماه رمضان را روزه گرفت، سپس هلال شوال دیده شد. امر کرد که فردی اعلان کند: یک روز را قضا کنند که ماه بیست و نه روز است» (حرعاملی، ۲۹۶/۱۰).

از این دو روایت نیز اختصاصاً در بحث رویت هلال برداشت می شود که وظیفه حاکم و ولی مسلمین بوده تا اعلان رویت هلال کنند.

این دو روایت نیز دلالت دارد بر این که پیامبر (ص) و امام علی (ع) تصدی امر هلال را خود عهده دار بوده اند. مرسله ابن سنان اگرچه از لحاظ سند مخدوش است (خوئی، ۱۱۳/۲) لیکن از لحاظ دلالت نشان می دهد که اعلان اول ماه از اختیارات حاکم است.

۳. سیره عملی پیامبر، ائمه و فقهاء از صدر اسلام تا حال حاضر در اعلان هلال

سیره مسلمانان از بهترین ادله برای اثبات هلال به حکم حاکم شرع است. این سیره از صدر اسلام تاکنون مستمر بوده است.

پیامبر اکرم (ص) و نیز امیر المؤمنین (ع) و همه خلفاء در زمان خویش به عنوان حاکم مسلمانان امر هلال را به عهده گرفته و تکلیف مسلمانان را روشن می کرده اند. این سیره پس از ائمه (ع) نیز همچنان استمرار داشته است.

از ابن عباس نقل است که گفت: «عرب بادیه نشینی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: من هلال را دیدم. پیامبر فرمود: آیا شهادت می دهی که خدائی جز خداوند وجود ندارد؟ گفت: بلی، فرمود: آیا شهادت می دهی که پیامبر رسول خداست؟ گفت: بلی، فرمود (ص): ای بلال، در میان مردم اعلان کن که فردا را روزه بگیرند» (بیهقی، ۲۱۱/۴).

در وسائل از حماد بن عیسی از عبد الله بن سنان، از مردی روایت نموده که گفت: «علی (ع) در کوفه در ماه رمضان بیست و هشت روز روزه گرفت، آنگاه هلال مشاهده شد، پس آن حضرت به منادی فرمان داد تا در میان مردم اعلام کند که یک روز روزه قضا بگیرند زیرا ماه بیست و نه روز است» (حرعاملی، ۲۹۶/۱۰).

از این روایات استفاده می‌شود که پیامبر خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) امر هلال و روزه مسلمانان و عید آنان را به عهده گرفته و پس از ثابت شدن هلال نزد آنان، آن را برای مردم اعلام می‌کرده‌اند. و احتمال این که این اختیار از ویژگیهای پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) باشد واضح البطلان است به ویژه پس از آن که روشن گردید که امامت و شئون آن در عصر غیبت تعطیل بردار نیست و شارع مقدس این امر خطیر و مهم که در همه زمانها مورد نیاز و ابتلائی جامعه بوده را معطل نگذاشته است و اعمال پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) در غیر موارد اختصاصی آنان، الگوی سایرین و پیروی از آنان واجب است (منتظری، ۳۵/۵).

و سیره مستمره نیز گواه بر همین معنی است که حاکم در همه زمانها در روزه و فطر، مرجع مردم بوده و همیشه امیر الحاجی که از سوی حاکم جامعه منصوب می‌شده دستور وقوف به عرفات و حرکت از آن را صادر می‌کرده و مردم نیز از او متابعت می‌کرده‌اند. ماوردی پنج تکلیف را برای امیر الحاج یادآور شده و می‌نویسد: «یکی از آنها آگاه کردن مردم است به وقت احرام و خروجشان از مشاعر، تا در این موارد از وی پیروی نموده و به او اقتدا کنند» (ماوردی، ۱۱۰).

ائمه معصوم (ع) و اصحاب آنان در مدت زمان بیش از دویست سال همواره همراه با مردم حج بجای می‌آورده‌اند و هرگز سابقه نداشته و شنیده نشده که در وقوف به عرفات و خروج برای مشعر و منی و عید قربان و دیگر اعمال مخالفتی با سایرین کرده باشند و اگر چنین بود آشکار می‌شد و مورخان و اصحاب آن را نقل می‌کردند^۲ (رک: منتظری، ۳۱/۵).

ج) قول به تفصیل و نقد آن

بنا به رأی مؤلف مدارک الاحکام در صورتی که مستند حکم حاکم رؤیت و علم خودش باشد، حجیت حکمش محل تردید است. ایشان دو احتمال را در مسأله ذکر می‌کند: «هل یکفی قول الحاکم الشرعی وحده فی ثبوت الهلال؟ فیه وجهان: أحدهما: نعم و هو خیرة الدروس، لعموم ما دل علی أن للحاکم أن یحکم بعلمه، ولأنه لو قامت عنده البینة فحکم بذلك وجب

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: «انی دخلت علیه [ابی العباس] و قد شک الناس فی الصوم و هو و الله من شهر رمضان، فسلمت علیه، فقال: یا ابا عبدالله اصمت الیوم؟ فقلت: لا. و المانده بین بدیه. قال: فادن فکل. قال: فدنوت فاکلت. قال و قلت: الصوم معک و الفطر معک. فقال الرجل لابی عبدالله (ع) تفطر یوماً من شهر رمضان؟ فقال: ای والله، افطر یوماً من شهر رمضان احب الی من ان یضرب عنقی» (حرعاملی، ۱۳۲/۱۰). روایت فوق، دلالت دارد که صوم و افطار، مسأله‌ای حکومتی بوده است، به گونه‌ای که حتی در موردی که امام صادق (ع) علم به خلاف دارد، از باب تقیه پیروی می‌کند.

الرجوع الى حكمه كغيره من الاحكام و العلم اقوى من البينة و لان المرجع فى الاكتفاء بشهادة العدلين و ما تتحقق به العداة الى قوله فيكون مقبولاً فى جميع الموارد. و يحتمل العدم، لاطلاق قوله (ع): لا أجزى فى رؤية الهلال إلا شهادة رجلين عدلين» (عاملی، ۱۷۱/۶-۱۷۰).

پاسخ استدلال مذکور روشن است؛ زیرا حصر در روایت اضافی است. امام (ع) نمی خواهد حجیت حکم حاکم را در صورتی که مستند به علم خودش باشد، رد کند، همان گونه که در صدد رد حجیت رؤیت، تواتر، شیاع مفید علم، گذشتن سی روز و خبر عدلین نیست.

صاحب جواهر پس از بیان سخن صاحب مدارک چنین می گوید: «به این معنی که در رؤیت هلال، تنها شهادت دو مرد عادل را اجازه می دهیم، نه شهادت دو فرد فاسق یا دو فرد مجهول را آن گونه که عامه برآند. هم چنین شهادت یک نفر عادل را نمی پذیریم، مقصود آن نیست که رؤیت هلال، منحصر در شهادت دو فرد عادل است؛ چرا که به ضرورت فقه، هلال با شیاع و با حکم حاکم، در صورتی که مستند به بیته باشد و غیر آن نیز ثابت می شود» (نجفی، ۳۶۰/۱۶-۳۵۹).

مسأله دیگری نیز در خاتمه باید بررسی شود و آن نفوذ حکم ولی فقیه نسبت به سایر مجتهدان است. توضیح این که فتوای مجتهد در حق وی و مقلدان وی حجت است اما نسبت به سایر مجتهدان حجت نیست اما حکم مجتهد در مورد هلال و نظیر آن بر فرض حجیت، منحصر به مقلدان وی نیست بلکه سایر مجتهدان که به اجتهاد و جامعیت وی بر شرایط حکم، و عدم تقصیر وی در مبادی آن، اعتراف دارند را نیز در برمی گیرد؛ زیرا مقتضای از بین رفتن نزاع و حل اختلاف و جوب اخذ به حکم حاکم است اگر چه نظر هر يك از آن دو چه اجتهاداً و چه تقلیداً با آن مخالف باشد. از این رو پس حکم حاکم جامع شرایط حتی نسبت به سایر مجتهدان نافذ است؛ زیرا امام (ع) در توقیع شریف بر حجت بودن آنان حکم فرموده و واضح است که برای کسی جایز نیست با حجت امام (ع) به مخالفت برخیزد. علاوه بر همه این ها اگر امام مسلمانان و یا منصوب از سوی او، برای وحدت کلمه مسلمانان و حفظ نظامشان به چیزی حکم کرد چنانچه در مسأله هلال هم امر این گونه است برای کسی جایز نیست که جماعت آنان را پراکنده کند و با امام و والی مسلمانان و لو در حد محدودی به مخالفت برخیزد، مجتهد باشد یا مقلد. چنانچه در عصر پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) این گونه بود، و الا اختلال نظام و هرج و مرج به وجود می آید (رک: منتظری، ۴۵/۵).

صاحب جواهر در این باره چنین می گوید: «بل الظاهر عدم الفرق في ذلك بين الحاكم

الآخر و غیره، فیجب الصوم أو الفطر علي الجميع» (نجفی، ۳۶۰/۱۶). صاحب عروه نیز می‌گوید: «لا یختص اعتبار حکم الحاکم بمقلدیه بل هو نافذ بالنسبه الي الحاکم الآخر أيضا اذا لم یثبت عنده خلافه» (طباطبایی یزدی، ۲۲۵/۲). شارحان عروه نیز بر این نظر صحه گذارده‌اند (رک: حکیم، ۴۶۹/۸؛ خویی، ۱۱۴/۲).

تفصیلات مسأله و حالات متصور در برخورد با حکم حاکم را می‌توان از خلال کلام آقای صدر استخراج کرد. ایشان چهار حالت را متصور می‌داند و تنها صورتی را که مکلف علم پیدا می‌کند هنوز ماه شوال نرسیده است و حاکم به خطا رفته است، استثناء می‌کند و متابعت را لازم نمی‌داند. اما در حالاتی که مکلف خالی‌الذهن است یا شک در خطای حاکم دارد یا حتی ظن به خطای او دارد و یا حتی اگر علم به عدم کفایت برخی مستندات حاکم دارد ولی علم به خطا در نفس حکم ندارد، در همه این حالات متابعت را لازم می‌داند. عین کلام ایشان چنین است:

فرض نخست) مکلف، نسبت به صواب و خطای مستند حکم حاکم، ذهنیتی ندارد، باید از حکم حاکم پیروی کند.

فرض دوم) مکلف، گمان دارد بر خطای حاکم در مستند حکم، ولی در عدالت و اجتهاد حاکم، شک و شبهه‌ای ندارد، بایستی پیروی کند.

فرض سوم) مکلف می‌پنداشته مستندات حاکم در حکمش ناتمام است، ولی آن مستندات در نزد حاکم تمام بوده و حاکم بر اساس قواعد، به صدور حکم پرداخته است. مثلاً حاکم به شهادت شهودی حکم کرده که در نزد مکلف عادل نیستند، ولی مکلف نمی‌داند که آیا آنان به هنگام شهادت، دروغ گفته‌اند و یا راست. در این صورت، لازم است به حکم حاکم، روزه بدارد، مگر این‌که علم به ادامه شعبان داشته باشد.

فرض چهارم) اگر مکلف بداند که رمضان آغاز نشده و حاکم به خطا حکم داده است. در اینجا اطاعت واجب نیست. مکلف، باید به علم خود عمل کند (صدر، ۶۳۱-۶۳۰).

امام خمینی در تحریر الوسيله نیز می‌گوید: «لاتختص حجیه حکم الحاکم بمقلدیه، بل حجة حتي علي حاکم آخر لو لم یثبت خطاه أو خطا مستنده» (خمینی، ۲۹۷/۱).

با این اوصاف، حکم حاکم در اثبات هلال بر همگان حجیت دارد و پیروی از آن واجب و نقض آن حرام است. آقای خوئی در این باره می‌گوید: «حکم الحاکم الجامع للشرائط لایجوز نقضه حتی لمجتهد الآخر الا اذا علم مخالفته للواقع أو کان صادراً عن تقصیر فی مقدماته»

(خوئی، ۹/۱؛ هم‌چنین رک: روحانی، ۷/۱).

نتیجه‌گیری

یکی از طرق ثبوت هلال ماه قمری، حکم حاکم شرع است. پیرامون این که آیا حکم حاکم شرع در باب ثبوت هلال حجیت دارد یا خیر، سه دیدگاه در بین فقهاء بیان شده است: دیدگاه نخست) عدم حجیت مطلق حکم حاکم بر ثبوت هلال؛ دیدگاه دوم) حجیت مطلق حکم حاکم بر ثبوت هلال؛ دیدگاه سوم) قول به تفصیل.

در این پژوهش با ذکر دیدگاه‌های مطروح و نقد مستندات هر یک به این نتیجه رسیدیم که حکم حاکم شرع به ثبوت هلال بر همگان نافذ است و همه مردم حتی مراجع دیگر باید از آن پیروی کنند؛ زیرا ادله حجیت حکم حاکم شرع آنان را نیز در برمی‌گیرد. پیروی از آن واجب و نقض آن حرام است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
 بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، جامعه المدرسین، بی‌تا.
 بیهقی، احمد بن حسین بن علی، *سنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
 حرّعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
 حسینی روحانی، محمدصادق، *فقه الصادق (ع)*، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
 _____، *منهاج الصالحین*، کویت، مکتبه الألفین، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
 حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
 حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مکتبه الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، طبع قدیم، بی‌تا.
 _____، *منتهی المطلب*، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.

- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
 _____، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ق.
 _____، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)،

- خویی، ابوالقاسم، *مستند العروه الوثقی (کتاب الصوم)*، قم، نشر لطفی، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، نجف، مطبعه الآداب، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق سید حسن موسوی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- صدر، محمدباقر، *الفتاوی الواضحة*، تعلیقات توسط سید کاظم حسینی حائری، قم، دارالبشیر، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، *العروه الوثقی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، طبع قدیم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- عاملی، محمد، *مدارک الاحکام*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- علیدوست، ابوالقاسم، «نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۳، سال اول زمستان ۱۳۸۳.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، بی تا.
- فنائی، ابوالقاسم، «جایگاه موضوع شناسی در اجتهاد»، *فصلنامه نقد و نظر*، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۴.
- کرکی، علی بن حسین، *رسائل کرکی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانية*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۷.
- منتظری، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- موسوی خلیفائی، محمد مهدی، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۷۸.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مستند الشیعة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.